

عوامل پارچه پارچه شدن دین اسلام به مذاهب وگروههای متعدد، وادامه آن ؟

(عدم درک واقعی از معنی و مفهوم دین اسلام و کلام الهی ، منافع شخصی یا تجارت بالای دین و تحریف احکام دینی با پیروی از خرافات، منافع زبانی ، قومی، قبیله‌ای، سیاسی و اقتصادی ، عامل عمده میباشد)

بخش پنجم :-

در بخشهای قبلی راجع به عوامل پارچه پارچه شدن دین اسلام به مذاهب مختلف، معرفی یکتعداد فرقه ها و نظریات شانراکه شامل افکار و برداشتهای مختلف از دین اسلام با نظر داشت اثرات مثبت و منفی جامعه عقیمانده عرب بر تامین حقوق، آزادیها و حیات انسانها و برعکس آن داشت و دارد ، معلومات مختصر ارائه شد. طور مثال با ایجاد بعضی مذاهب، و تحقق افکار طرح شده شان در جامعه، جان هزاران انسان گرفته، اموال شان غارت و بر نوامیس شان تجاوز صورت گرفت. در حالیکه هدف تمام ادیان بخصوص دین اسلام رعایت حقوق انسانها میباشد. در جنگ صفین نسبت عدم رعایت احکام امیر المومنین توسط معاویه بیشتر از هفتاد هزار انسان جانهای شریف خود را از دست دادند و به همین ترتیب تحت نام جهاد و تحقق احکام دین، برخورد های غیر انسانی طی چهارده قرن گذشته صورت گرفته و ادامه دارد، مانند گروه هائی داعش، القاعده ، طالبان و ... بنابر عدم درک مفهوم اسلام با اتکا بر سنن و کلتور عقب مانده محیط زیست شان، میخواهند تا دوره حجر را بر مسلمانان پاکدل در قرن بیست و یکم تطبیق نمایند. در حالیکه اسلام بر علاوه شناخت و حدانیت خداوند، رعایت اصول و فروع دین، هدفش ایجاد صلح، برادری ، برابری، عدل و انصاف با روحیه مصالمت آمیز میباشد. به اساس مطالعه از کتب مختلف و صفحات انترنی، برداشتهای مختلف از مفهوم کلام الهی که شامل تحولات مثبت بخاطر انسان و جامعه انسانی، و برداشتهای دگم بانظر داشت کلتور و عنعنات هر جامعه طی قرنهای گذشته صورت گرفته. طور مثال مکتب معتزله و اهل حدیث، که اولی طرفدار قدرت و حریت انسان است و معتقد اند که انسان در رفتار و کردارش آزاد میباشد. و احادیث اصیل و جعلی پیامبر (ص) و صحابه را مورد توجه قرار داده، عقل و خرد را برای پیروی از اسلام حقیقی حتمی می دانند. لذا اساس مذهب معتزله خردگرایی و آزاد اندیشی بود، چنانچه آنان به اصحاب العدل و عدلیه شهرت یافتند. و از طرف دشمنان به قدریه یاد میگردیدند. اما اهل حدیث، قرآن کریم و سنت را اساس عقاید خود قرار داده و منکر عقل و رسالت آن در عقاید و اصول دین بودند. مذهب اشاعره بعد از قرن سوم هجری مذهب اهل حدیث را در مقابل معتزله تقویه نمود. عامل عمده اختلاف آنان ناشی از نگرش شان نسبت به عقل ، کارکردها و ساحه فعالیت شان میباشد.

- خوارج: یکی از فرقه های کلامی مذاهب اسلامی بوده که هسته اولیه آنها در جنگ صفین شکل گرفت. خوارج در لغت جمع خارجی، در این جا خوارج به معنای سرکشی و طغیان میباشد

که در فارسی آنان را شورشیان گویند. اصطلاح خوارج بر فرقه‌ئی از مذاهب اسلامی اتلاق می‌گردد که بر علی (رض) در صفین حمله کردند. جنگ صفین از مهمترین نبردهای زمان خلافت حضرت علی (رض) بود که در سال 37 هجری بین آن حضرت و معاویه بن ابی سفیان در سرزمین صفین واقع غرب عراق بین منطقه رقه و بلس قرار دارد، رخ داد، از همین رو به جنگ صفین شهرت یافت.

حضرت علی (رض) در آغاز خلافت، معاویه را که وظیفه اش (حاکم شام) بود، عزل نمود و شخص دیگری را به جایش منصوب کرد. ولی معاویه نه پذیرفت و منطقه شام را تحت قلمرو خود نگهداشت. علی (رض) خلیفه مسلمانان بار دیگر، پس از نبرد جمل، جریر ابن عبدالله را برای مذاکره و گرفتن بیعت از معاویه به شام فرستاد، اما معاویه قبول نه نمود، به بهانه خون خواهی عثمان (رض) سپاه شام را برای مقابله با علی (رض) آماده ساخت.

امیر المؤمنین چون چاره‌ای ندید آماده جنگ شد، با سپاهی عظیم از کوفه حرکت فرمود و در بیابان صفین با معاویه برخورد کرد. و به این ترتیب، نبردی سخت و طولانی که ۱۰۱ روز ادامه داشت، بین سپاه شان در گرفت.

پس از چندین روز نبرد، سپاه علی (رض) در آستانه پیروزی بود که عمرو بن عاص برای گریختن از شکست، به نقشه شوم (قرآن کریم را بر سر نیزه بلند کردند) متوسل شد. بدین ترتیب، جمع زیادی از سپاه عراق با دیدن این صحنه دست از جنگ کشیدند. سرانجام جنگ صفین با ماجرای حکمیت به پایان رسید و به شکست سپاه علی (رض) منجر شد.

می‌گویند در این جنگ از سپاه نود یا صد و بیست هزار نفری معاویه، چهل و پنج هزار نفر و از سپاه نود یا صد و بیست هزار نفری علی (رض) بیست و پنج هزار نفر کشته شدند و به این ترتیب، مجموع کشته شده گان این نبرد به هفتاد یا هفتاد و پنج هزار رسید.

(فرهنگ الهیات دین اسلام شیعه کلیات حوادث تاریخی)

بعداً به هر گروهی که بر ضد هر امام قیام کردند، خوارج یاد گردیدند، شراره یکی از نام‌های دیگر خوارج است، که مفرد آن شاری و به معنای فروشنده گان می‌باشد. بدلیل اینکه آنان جانهای خویش را برای پاداش اخروی فدا میکردند. و لقب شراره طبق آیه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ) ذکر گردیده، اما مخالفان آنها، شراره را جمع شاری و شاری را به معنای لجاجت و عنود گرفته‌اند. ابن منظور متذکر شده که «شری» به معنای غضب و لجاجت آمده و این که به خوارج، شراره می‌گویند برای آن است که آنها لجاجت میکردند.

اختلافات خوارج و شیعیان تحت فرماندهی حضرت علی (رض) منجر به جنگ نهروان شد. پیش از این جنگ علی (رض) با آنان گفتگو کرد و عده‌ئی به جانب او گرویدند، اما تعداد زیادی از آنان نیز آماده جنگ با وی شدند. جنگ نهروان با شکست خوارج پایان یافت و باقیمانده خوارج به سرزمین‌های دوردست (مغرب یا کشور مراکش کنونی) گریختند.

خوارج در شکل‌گیری فرهنگ و اندیشه اسلامی نقش مهمی داشتند.

فرقه اباضیه : - جریان بازمانده از خوارج است در زمینه تاریخ و اندیشه اسلامی مطالب قابل توجه دارد. در غیر از مطالب اباضیه، منبع در مورد تفکرات خوارج را میتوان در میان روایات تاریخی و مذهبی اهل سنت یافت. خوارج هدفشان را بهشت میدانستند و به پیروزی در دنیا اهمیت نمیدادند. این فرقه معتقد بود که فرد باید روح و جان خود را توسط جنگیدن با گناهکاران حفظ کند، حال مهم نیست که در این راه چه بر سر فرد یا دیگران می‌آید. هسته تعلیمات فرقه خوارج این بود که خداوند از بنده گان خود عدل و داد را خواستار است. خوارج قصد داشتند که بنده را با خدا بدون واسطه مرتبط کنند. خوارج به اصول دینی که به مسئولیت شخص تاکید داشت، اهمیت زیادی میدادند. مانند امر به معروف و نهی از منکر. همچنین این گروه اعتقاد به رابطه بین کار و ایمان داشتند. به نظر آنان هر کس که گناهی کبیره را انجام داد، و اطاعت امر الهی را نکرد و یا بدعتی آورد، کافر شده و تا زمانی که از عقیده خود بازنگردد باید با او جنگ کرد. اگر شخص خاطی توبه نکرد، متجاوز شناخته میشود و عذاب ابدی جهنم در انتظار او خواهد بود. این نظر در واقع حامی عقیده خوارج بود که کشنده گان عثمان (رض) کار عادلانه ای انجام داده‌اند. و این ایده، مبنای تعلیمات فرقه از ارقه خوارج را تشکیل میدهد. استنباط آشکاری که از این نظر بر می‌آید، مسئولیت بنده گان است، منکر قضا و قدر الهی بودند. (اشعری سال ۳۲۴ هجری/۹۳۵-۶ میلادی) در کتاب مقالات به بعضی فرقه‌های خوارج اشاره میکند که همانند فرقه معتزله به اختیار انسان اعتقاد دارند، اما رویکرد کلی خوارج نسبت به این موضوع، قضا و قدر جبرگونه است مباحث، مربوط به قضا و قدر در فرقه اباضیه و در زمان امامت ابو عبیده (نیمه اول قرن دوم هجری/۸ م) بوجود آمد. او که خطر پیدایش بحثهای منطقی و استدلالی روز افزون در فرقه اباضیه را حس میکرد، این موضوع را پیش کشید. ابو عبیده به شدت با عبدالله بن یزید فرازی به خاطر دلایل خشک و بدون طروانش مخالف بود و همچنین حمزه کوفی و عطیه را که به نظرش پیروان غالیان دمشق می‌آمدند، اخراج نمود.

ابو عبیده معتقد بود که خداوند قدرت و دانش مطلق است. او از اعمال بنده گان خود آگاه است اما اعمالشان را تعیین نمیکند. بنابراین هر شخص مسئول کردار خود است. برخی از اصول فکری خوارج با اصول معتزله مشترک است. علت این امر این است که در برهه‌ای از زمان این دو فرقه به موازات هم پیشرفت داشتند. چرا که مرکز اباضیه بصره بوده و از قضا موسسان فرقه معتزله نیز در آنجا فعالیت میکردند. خوارج و معتزله استدلالهای هم شکل داشتند و حتی برای اثبات نظریات شان، از یکدیگر استدلالهای را گرفته اند. لازم به تذکر است که فرقه اباضیه، یکی از قدیمی ترین مکاتب شرعی و حقوقی اسلام است. که حقوقدانان معروف در اعمار آن نقش داشتند. پایه گذار این فرقه جابر بن زید (۱۰۰ هجری ۷۱۸ م) است. شاگردانش ابونوح صالح بن دهان، حیان الارج، ضمام بن سائب، جعفر بن سماک و ابو عبیده تمیمی بودند.

مساله امامت و عضویت در مکتب خوارج (منوط و مشروط به پذیرفتن اصول این فرقه بود)، فرقه‌های مختلفی با تفاوت اعتقادی کوچک در خوارج به وجود آمده اند. خوارج آشوب طلب نبوده‌اند و ضرورت امام را تایید کرده‌اند. اما امامانی مانند عثمان (رض)، علی (رض) و معاویه را مردود شمرده‌اند. آنان بر توانایی‌های شخصی امام در امر به معروف و نهی از منکر تاکید داشته‌اند و انحصار مساله خلافت به قبیله قریش را نامشروع می‌دانستند و معتقد بودند که شایسته ترین شخص امت باید امام گردد و مهم نیست از کدام

قبیله ویا نژاد است . رضایت امت از امامشان ضامن بقای حکومت وی است. اگر خلیفه مرتکب گناه کبیره گردد، پیروانش به یکباره از وی جدا نمیشوند، فرصت توبه رسمی داده میشود. اگر توبه کرد و مرتکب گناه نگرید، امامتش ادامه مییابد، و الا، وظیفه شرعی پیروانش است که از وی جدا شده و حتی در صورت نیاز با وی بجنگند. این فرقه معتقد بود تا اگر یک برده حبشی بینی اش بریده باشد میتواند خلیفه شود. علاوه تأکید داشتند که امام باید مرد و حائز تمام شرایط لازم برای امامت باشد. برخی محققان نشان داده‌اند که مکتب اباضیه اصول خود را از اهل سنت برداشت کرده و تنها تغییرات سطحی و کوچکی را در مورد اصول مذهبی و سیاسی از خود به آن اضافه کرده‌است. اگر چه تحقیقات اخیر نشان میدهد که مذهب اباضیه، خط مشی متفاوتی با مذهب سنی داشت و در توسعه کلی فقه اسلامی مشارکت داشتند. گرچه بعضی علمای اباضیه خود را مجزا از مذاهب تسنن و تشیع میدانند. پیروانش در کشورهای عمان و الجزایر وجود دارند. شاخه دیگر آن بنام رستمیان در مناطق عراق و شمال آفریقا زیست مینمایند. آنان بر عکس از ارقه، نسبت به مخالفان خود مبالغه نمیکند. حتی میگویند: میتوان با آنان وصلت نمود. و دارای افکار مسالمت آمیز بودند. قتل و قتال مخالفان را بطور ناگهانی جایز نمیدانند. مگر بعد از دعوت و اتمام حجّت و اعلان قتال. (منبع: پیوندهای تاریخی و.. ایران. اثر دکتر احمد موسی)

مهمترین فرقه های خوارج عبارت اند از:

۱ - المحکمه الاولی : نسل اول خوارج	۲ - ارازقه
۳- نجدات	۴ - عاذریه
۵ - صفریه	۶ - عجارده
۷ - اباضیه	۸ - ثعالیه
۹ - شعبیه	۱۰ - میونیه
۱۱ - خلفیه	۱۲ - معلومیه
۱۳ - صلتیه	۱۴ - الحمزه
۱۵ - معبدیه	۱۶ - اخنسیه
۱۷ - شیبانیه	۱۸ - رشیدیه
۱۹ - کرامیه	۲۰ - ریادیه
۲۱ - حفصیه	۲۲ - یزیدیه
۲۳ - حارثیه	۲۴ - بیهسیه
۲۵ - شمراخیه.	۲۶ - شمیطیه
۲۷ - صفریه	۲۸ - حروریه
۲۹ - حازمیه	۳۰ - اطرافیه
۳۱ - معلومیه	۳۲ - مجهولیه

- **آزار قه** : پیروان نافع بن ازرق اند و همه مسلمین را غیر از فرقه خود کافر میدانست. و میگفتند: نباید در نماز آنان حاضر شد، ذبائح ایشان را خورد و هم نه باید با آنان وصلت کرد. مثل کفار بت پرستان هستند. باید با آنان جنگید و آنها را کشت. حتا قتل اطفال و زنان شان حلال است. افرادی که به این فرقه می پیوستند، در ابتدای ورود به سختی آزمایش می شدند. آنان را باید اسیر کرد، اگر پذیرفتند، قبول کردند، در غیر آن باید منافق و مشرک خواند، و کشته شوند.

از ارقه معتقد به تقیه نبود. (تقیه به اصطلاح شیعیان، یک فرد مسلمان برای نجات جان خود از انجام برخی اعمال پرهیز کند.) طور مثال اگر مسلمانی در برابر کفار قرار گیرد و خطر جانی او را تهدید کند میتواند مسلمان بودن خود را پنهان کند. و علاوه بر آن مکر به مخالفان خود را جایز میدانستند.

- فرقه ثعالبه: رهبر این فرقه ثعالبه بن عمرو با عبدالکریم عجاردی همفکر بود. اختلاف عمدۀشان در مورد کودکان بود. ثعلبه معتقد بود که بر کودکان حکمی نیست و در محبت و عداوت آنان آزادند تا به بلوغ رسند و در آن زمان باید اسلام را بر آنان عرضه کرد. اگر ایمان آوردند خوب، در غیر آن صورت باید تکفیر شوند. این فرقه معتقد بود که باید از ثروتمندان نگاه گرفت و به بیبویان داد. بر اثر اختلافات بین رهبران، این فرقه دچار انشعاب گردید و به فرقه های متعدد تقسیم گردیدند.

- فرقه حازمیه: بنیانگذار این فرقه شعیب بن حازم یا اصحاب حازم بن علی حازمیه بود و معتقد بودند که اعمال بنده گان را خداوند میکند. برائت از امام علی را آشکارا بر زبان نمی آوردند، ولی دیگران را علنا ناسزا می گفتند. و عقیده داشتند که خیر و شر به قضا و قدر الهی بستگی دارد.

فرقه معبدیه: پیروان معبد بن عبدالرحمن را معبده گویند بر علاوه سایر افکارشان معتقد بودند که با زنان غیر مذهب خود ازدواج نکنند و هر کس که زکات ندهد، کافر است. این عقاید خلاف فرقه ثعالبه بود. و معتقد بودند که ثواب خداوند به بنده گان در همین دنیا است.

فرقه صلتیه: پیروان صلت بن ابی صلت میباشند. و معتقد بودند هر کس که گفتار ما را بپذیرد، مسلمان نیست، ولی از کودکانشان تا وقتیکه بالغ گردند بیزار هستیم. اگر اسلام را بپذیرفتند قبولشان داریم

فرقه حمزویه: پیروان حمزه بن ادرک میباشند. و با فرقه میمونیه همفکر بودند. اینان معتقد بودند که اطفال مشرکین، کافر هستند و در دوزخ جای دارند. حمزه از تابعان حصین بن رقاد بود که در سجستان شورش کرد. حمزه معتقد بود که در یک زمان دو امام می توانند حضور داشته باشند، در صورتیکه متفق القول نباشند. این گروه خیر و شر را به خداوند نسبت می دادند.

فرقه شعیبیه: رهبر این فرقه شعیب بن محمد بود. و از فرقه عجارده جدا شده و هم عقیده حازمیه بود. شعیب بامردی از خوارج که میمون نام داشت در موضوع مقروضیت اختلاف پیدا کرد. شعیب طلب خود را می خواست و می گفت که باید قرض خود را بدهی، زیرا خداوند تو را امر کرده که قرضت را ادا کنی میمون می گفت: خداوند امر به ادا دین نکرده است. برای حل اختلاف نامه ای به عبدالکریم بن عجارده که در زندان بود، نوشتند وی در جواب نوشت: آنچه خداوند خواسته همان شود و آنچه نخواست، نشود؛ هیچ کار زشتی به خداوند نسبت ندهید. هر یک از طرفین این پاسخ را به نفع خود تاویل می کرد. این اختلاف باعث شد تا پیروان عجارده به رهبری شعیب گرایش یابند.

فرقه نجدات: این فرقه را عاذریه نیز گویند. این فرقه از پیروان نجد بن عامر حنفی بودند که از یمامه حرکت کرد تا به از ارقه پیوندد در بین راه دونفر به نام ابوفدیك و عطیه بن اسود که از نافع بن ازرق جدا شده بودند، به نجده پیوسته و با وی بیعت کردند و او را امیر المومنین خواندند. و بدین سان فرقه جدیدی پدید آمد، گویند علت اختلاف نجده و نافع مسئله تقیه بوده است. نافع تقیه را حرام می دانست و نجده آن را جایز می دانست. خوارج نجده معتقد بودند که باید خداوند و رسول او را شناخت و به خون مسلمان احترام گذاشت. عذرو مکر نباید کرد. باید برای آشنائی مردم به احکام اسلام، از راه برهان و دلیل وارد شد. مرتکب گناه کبیر مشرک است. نجده از اصول ثابت خوارج دوری می کرد و مرتکب خلاف می شد در یکی از نبردهای

خوارج نجده با مردم مدینه دختری از عثمان بن عفان با اسارت گرفته شد. عبدالملک مروان نامه ای به نجده نوشت و تقاضای آزادی وی را کرد. نجده آن دختر را از مردی که اسیرش کرده بود خرید و رهایش نمود. یاران نجده از این عمل بسیار خشنود شدند. خوارج در جریان تصرف قطیف بر اموال بسیار و زنان و کودکان دست یافتند. هنوز خمس اموال و نسا را نداده، لشکریان بر زنان تاختند و کام گرفتند. این اقدام مورد عفو نجده قرار گرفت و روسای خوارج را ناخوش آمده. نجده گناه صغیره را جایز می دانست و بسیاری کارهای دیگر از نجده صادر شده بود. همین بدعتها بود که خوارج نجدات نتوانستند نجده را تحمل کنند. نجده تحت فشار خوارج سرانجام از امامت بر آنان کناره گرفت و ابوفدیک را برگزید. ابوفدیک وقتی بر یمامه دست یافت، نجده را بکشت. خوارج نجدات را عاذریه گفته اند؛ به این دلیل که مردم را به خاطر جهل بر فروع دین معذور دانسته اند.

فرقه ناصریه:-

ناصر خسرو (480 - 394 ق) ملقب به خراسانی و در شهر بلخ متولد شد. تحت تاثیر آراء فلسفی فارابی و ابن سینا قرار گرفت و اندکی بعد در پی عدالت و ستیز با ظلم و جهل به مذهب اسماعیلیه روی آورد. راهی مصر شد و به دیدار امام اسماعیلی المستنصر بالله در سال 439 ق شتافت. این سفر هفت سال طول کشید. سه سال در مصر به خدمت المستنصر بالله بود. به خراسان برگشت و در آنجا به حجت خراسانی شهرت یافت و به دعوت مردم پرداخت. دولتمردان دولت سنی سلجوقی از موصوف خوش شان نیامد و در پی قتل او بر آمد. ناصر خسرو مدت 20 سال در کوه یمنگان: سمنگان پنهان گردید و با آب و علف می زیست. ناصر خسرو هفتاد الی هشتاد سال عمر کرد. درگذشت او رساله‌های (464، 465 و 470 هجری) نوشته اند. موصوف دارای آثار ادبی متعدد است که در آن عقل، علم، ادب و مذهب را در آمیخت و با اخلاص و ایمان خالص آثار روح بخش تحریر نمود.

فرقه عجارده:- پیروان عبدالکریم بن عجرده را عجارده یا عجرودیه گویند. این فرقه ابتدا از پیروان عطیه بن اسود حنفی بودند. عقاید این فرقه شبیه عقاید ازارقه است. تنها اختلاف در اموال مخالفان داشت، عجارده با غارت اموال مخالفان خود موافق نبود، اما ازارقه آنرا جایز میدانست. فرقه عجارده سوره یوسف را جز قرآن کریم نمدانند و گفته اند که داستان عشقی است و شایسته نیست که در قرآن کریم باشد. فرقه عجارده به نه فرقه دیگر تقسیم گردیدند.

ادامه دارد

با احترام عبدالواسع غفاری